

آینده اعتراضات کارگری در مراکز نفتی

خالد حاج محمدی

چند سال گذشته ما شاهد موجی از اعتصابات و اعتراضات کارگران در مراکز نفتی، در گاز و پتروشیمی ها بوده ایم. اکنون بار دیگر موج جدیدی از اعتراضات در مرکز نفتی و پتروشیمی ها آغاز شده است. روز سه شنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۱ کارگران پایپینگ پیمانکاری رحیمی در پروژه نیروگاه برق فردوسی مشهد در اعتراض به دستمزدهای معوقه دست به تجمع زدند. همزمان کارگران پروژه ای شرکت آرام پارس در پتروشیمی هنگام در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها در محل کار خود تجمع کردند. کارگران مونتاژکار نیز از ۵ مرداد ماه کمپنی را برای رسیدن به مطالبات خود اعلام کرده اند.



در بسیاری از مراکز نفتی زمره اعتصاب و اعتراضات کارگری در مقابل کارفرمایان و دولت، علیه شرایط کاری و برای افزایش دستمزدها در جریان است. اعتراض به کار طاقت فرسا در دمای بالای ۵۰ درجه در بسیاری از مراکز نفتی و خصوصا در جنوب ایران، با شرایط کار برده وار، که زندگی کارگران را به تباهی کشانده است، تشدید شده است. اواسط مرداد ماه ۳۵ نفر از کارگران فاز دوم پالایشگاه آبادان بدلیل کار در گرمای ۵۳ درجه و رطوبت شدید هوا دچار گرمزدگی شده و تعدادی از آنان به بیمارستان انتقال داده شدند. وضع کارگران در بسیار از مراکز نفتی دیگر به همین صورت است.

نگاهی کوتاه به اعتراضات چند سال اخیر

اعتصابات قبلی کارگران در مراکز نفتی چه اعتصابات سال ۱۳۹۹ که گفته میشود ۴۰ هزار کارگر را شامل بوده و چه اعتصابات وسیع تابستان گذشته که حدود صد هزار کارگر پروژه ای در نفت و گاز و پتروشیمی ها در آن شرکت داشتند و ... صفحه ۳

جنگی قدیمی بر متن اوضاعی جدید

امان کفا



پس از سه روز بمباران نوار غزه توسط نیروی هوایی اسرائیل و پرتاب موشک از جانب نیروهای جهاد اسلامی، با وساطت مصر، آتش بس بین دو طرف به امضا رسید. هم دولت اسرائیل و هم جهاد اسلامی با ابراز خوشنودی از تعرض های خود اعلام پیروزی کردند! در این جشن پیروزی دو طرفه اما، سهم مردم غزه که در محاصره اسرائیل و مصر قرار گرفته اند، به روال گذشته دهها کشته و زخمی، خانه و کاشانه های ویرانه و نا امنی بود.

نیاز متقابل به جنگی کوتاه مدت

این جنگ به روال همیشگی به مردم فلسطین و بر علیه خواسته های آنها تحمیل شد، هم جهاد اسلامی و هم اسرائیل به این جنگ نیاز داشتند تا به مقاصد خود برسند. این جنگ و قربانی کردن دهها نفر از مردم بیگناه فلسطین و ... صفحه ۴

اصلاح طلبان در ماه یا در ته چاه؟!

فواد عبداللہی



اخیرا بخشهایی از مقدمه میرحسین موسوی بر جزوهای از بیانیه‌های او در تحولات سال ۸۸ رو به بیرون منتشر شده است که به انتقاد از «ولی فقیه» و استراتژی جمهوری اسلامی در منطقه اشاره می‌کند.

تاکنون اصلاح طلبان حکومتی در داخل که زنگ خطر مردم معترض و به‌جان آمده را شنیده‌اند، مردمی که هر دو بال نظام را به دیوار می‌خکوب کرده‌اند، به این نامه واکنشی نشان نداده‌اند و سکوت را ترجیح داده‌اند. اصلاح طلبان حکومتی به درست تشخیص داده‌اند که در این شرایط بحرانی «نباید به نظام آسیبی وارد شود». مدت‌هاست به مخاطرات عبور جامعه از هر دو جناح پی برده‌اند؛ خوب می‌دانند که هر اصطکاک و تنش در بالای حاکمیت می‌تواند در این شرایط، کاتالیزور مناسبی برای واژگونی کشتی نظام در توفان اعتراضات مردم آزادی‌خواه و تشنه رفاه شود. فهمیده‌اند که واقعیات بدیهی در این جامعه هست که از جنبش کارگری، معیشت و نان، حق اعتصاب و تشکل و تحزب، تا حق زن، آزادی پوشش و بیان و انزجار از قوانین اسلامی در متن جامعه علیه نظام‌شان در غلیان است.

درماندگی، آشفتگی و دوررغای تاریک امروز نظام در برابر پیشروی طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه در سنگرهای متعدد اجتماع، حال هر دو جناح را گرفته است. سالم جستن از این تندپیچ محال است و انتظار معجزه از درون نظام سال‌هاست که مرده است.

اما اصلاح طلبان بیرون از حکومت در واکنش به نامه اخیر موسوی کاسه داغ‌تر از آش شده و فتیله حقارت را بالا نگه داشته‌اند؛ همه از دم از جمهوری خواهان و مشروطه خواهان، و از بی‌بی‌سی تا بهنود و ژورنالیست‌های دسته‌چندم رسانه‌های فارسی زبان، پشت نامه موسوی به خط شده‌اند.

همه ناگهان از ضرورت یک «انقلاب اصلاح طلبانه» برای اصلاح نظام از درون می‌گویند؛ انگار نه انگار که جنبش سرنگونی از ۱۸ تیر ۷۸ و کنفرانس برلین تا دیماه ۹۶ و تا امروز، لحظه به لحظه رادیکال‌تر و آبدیده‌تر شده است؛ ... صفحه ۲

به روی مبارکشان نمی‌آوردند که این جنبش مهر باطل بر اصلاح نظام از درون، چه بواسطه سیدخندان و چه در ظرف «انقلاب سبز و اصلاح‌طلبانه» زده است و امروز دیگر توفانی علیه کل نظام است که مواجهه با آن با علم و کتل اصلاحات محال است! دنیا عوض شده است و مردم آزادی‌خواه و سوسیالیست‌ها با حکم «اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه همومه ماجرا» عرصه را بر نظام تنگ کرده‌اند. مدت‌هاست توده وسیع مردم به اینکه رفاه و سعادت و آزادی‌شان با حیات و ممت‌هاست نه تنها حکومت اسلامی که نظام کاپیتالیستی در تناقض است پی برده‌اند. کلید شکست پروژه اصلاح رژیم از درون با تکیه بر این واقعیت زده شد. دلیل این‌که جامعه ایران دیر زمانیست برای منتقد «ولی‌فقیه» اما وفادار به نظام هم تره خرد نمی‌کند در همین واقعیت نهفته است.

در این اوضاع آش‌ولاش اصلاح‌طلبان، در شرایطی که اصلاح‌طلبی‌گری و «تغییر نظام» از درون دیگر بازاری ندارد و جامعه ایران مدت‌هاست که خشت به خشت در حال شکل‌دادن به یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی برای عبور از تمامیت جمهوری اسلامی است، نامه موسوی را اصلاح‌طلبان بیرون حکومتی به فال نیک گرفته‌اند؛ به این امید کاذب که شاید خونی در رگ‌های لاشه متعفن جنبش اصلاحات پمپاژ کند.

«انتقاد» و اپوزیسیون‌بازی موسوی، شاگرد خمینی و نخست‌وزیر دهه خونین ۶۰، از خامنه‌ای مسخره است. هر رهگذری در ایران امروز می‌داند که این‌ها گوشت هم را می‌خورند اما استخوان هم را دور نمی‌اندازند. در تاریخ صدساله معاصر ایران انتقاد ناراضیان درون حکومتی از شاه و شیخ تاکنون هدفی جز شریک شدن و سهم‌خواهی در قدرت و یا نجات «سیستم» نداشته است و نتوانسته است مبنای تغییر و تحول جدی در جامعه به نفع مردم محروم باشد. پافشاری اصلاح‌طلبان بیرون از حکومت و خط امامی‌های سابق درباره این‌که «گذشته مردم را به رخ‌شان نکشید» و «موسوی امروز در صف مردم است»، و قهرمان‌سازی از مهرها و مسئولین جانی این نظام، جز یک شایعی تمام عیار برای قهرمان‌کردن قاتلین و جلدان دیروز مردم نیست. درست مانند «بزرگ‌منشی» و اندرزه‌های آقای پهلوی در «فراموش کردن» گذشته افراد و وقاحت طرفداران نظام سرنگون‌شده سلطنت است که مهره‌های حکومتی از جمله امثال نصیری‌ها و پرویز ثابتی‌ها، رئیس سازمان مخوف ساواک را قهرمان جلوه می‌دهند. اصلاح‌طلبان بیرون حکومتی و عناصر ملی - مذهبی این‌الوقت شریک در به‌قدرت‌رسیدن جمهوری اسلامی و جنایات آن که در نهایت یا تسلیم و حامی نظام اسلامی شدند و یا از قدرت به بیرون توسط حاکمیت پرتاب شدند، درست مانند «بچه حزب‌اللهی»‌های سابق و «حقوق بشری»‌ها و فرسگردهای امروز، حد و مرزی در فریبکاری، دروغ، شانتاژ و توطئه درباره تاریخ شکل‌گیری نظام‌شان و جنایات‌شان نمی‌شناسند. برای این دشمنان مردم در لباس «اپوزیسیون»، از اصلاح‌طلب تا سلطنت‌طلب، استدلال مانند این می‌ماند که شما برای مراجع مذهبی و علمای عظام در مورد رد نظریه «ظهور مهدی موعود» و صحت «نظریه کورنیک»، به فاکت و استدلال رجوع کنید.

باید با تمام قدرت علیه برهم‌زدن صحنه محاکمه جمهوری اسلامی و شرکای آن ایستاد و دست‌شان را محکم بست. «به تاریخ رجوع نکنید!» در واقع گرد و خاکی است تا بتوان در پرتو آن هر سناریویی را به مردم و جامعه ایران تحمیل کرد. این داستان کودکانه که گویا تمام مشکلات زیر سر شخص «ولی‌فقیه» است و بقیه آقایان از وزیر و وکیل، سپاهی و قدیم حزب‌اللهی و اصلاح‌طلب تا فرماندهان «میهن‌پرست» ارتش، همگی در این سال‌ها «معصوم و بیگناه» و «منتقد» و «ناراضی» تشریف داشته‌اند، مشرف به موت است. مردم ایران جنبش اصلاحات و پلاتفرم ارتجاعی آن را دیده‌اند و از آن عبور کرده‌اند. امیدبستی اصلاح‌طلبان به راه‌انداختن گرد و خاکی که چشمان مردم آزادی‌خواه برای دیدن حقایق را کور کند، عبث و بیهوده است. کاربردستان و سران اصلی برپاکننده و سازمان‌دهنده بی‌حقوقی میلیونی مردم ایران از دور قابل رویت‌اند. مقامات حکومت و نظامی که در آن چهاردهه بساط سنگسارها، چوبه‌های دار، قتل‌عام زندانیان سیاسی، حمله به کردستان، قتل و ترور مخالفین در خارج کشور، به چپاول‌بردن ثمره و محصول کار میلیون‌ها کارگر و کارکن جامعه برپا شده است، باید از ریز و درشت به خاطر جرائم جنایی‌شان علیه میلیون‌ها نفر از مردم ایران، محاکمه شوند.

نامه موسوی و تحرک اصلاح‌طلبان بیرون از حاکمیت حتی در سطح انتقاد از استراتژی جمهوری اسلامی در منطقه و دخالت آن در سوریه هم بی‌اساس

است. مگر استراتژی جمهوری اسلامی از روز اول پایه‌گذاری آن چیزی جز «پان‌اسلامیسم» و صدور اسلام به منطقه بوده است؟! از کی تا حالا یک «دلسوز» نظام و مرید خمینی و اسلام، یک ناسیونالیست عظمت‌طلب دوآتشه، از استراتژی گسترش مرزهای ایران و اسلام لب به انتقاد گشوده است؟! مگر جمهوری اسلامی با همین عظمت‌طلبی خود دل‌بخش وسیعی از ناسیونالیست‌های ایرانی را با خود نبرد؟! آقای موسوی دارد همان جام زهری را می‌نوشد که خمینی در پایان جنگ ایران و عراق نوشید؛ دلیل انتقاد آقای موسوی نه در چرخش فکری و سیاسی ایشان بلکه در شکست استراتژی «پان‌اسلامیسم» نظام ایشان چه در منطقه و چه در داخل ایران در برابر مردم است. ایشان خیال می‌کند که با انتقاد از خامنه‌ای می‌تواند هم گذشته خود و جناح خود را از انظار مردم پنهان کند و هم وعده سرخرمن رفع مشکلات جامعه ایران سر دهد.

واقعیت اینست که نه آقای موسوی و اسلام سبز، نه زهرا رهنورد با لچک گل‌بته‌ای، نه جناب خامی و گفتگوی تمدن‌هایش و نه این‌الوقت‌های ملی-مذهبی بیرون از حاکمیت با جنبش «اصلاح نظام از درون»، هرگز با هدف اصلاحات سیاسی و اقتصادی در جامعه ایران وارد صحنه نشدند. این‌ها هیچ‌گاه مطالبه‌ای برای گشودن درب زندان‌ها و آزادی زندانیان سیاسی (بجز طرفداران خودشان در زندان) نداشتند؛ هیچ‌وقت خواهان لغو مجازات اعدام نبودند. در هیچ‌کجا خواهان لغو حجاب، آپارتاید جنسی و قوانین زن‌ستیز اسلامی نشدند. هیچ‌گاه از آزادی عقیده، بیان، تشکل، اعتصاب و تحزب (جز برای خودی‌ها) دفاعی نکردند. به بردگی کارگر، به ارزان و مفت بودن نیروی کار هرگز اعتراضی نداشتند. این‌ها نه برای دفاع از امنیت و آزادی جامعه، نه برای تقسیم ثروت و رفاه همگانی، بلکه برای عوام‌فریبی در یک نظام مختنق که از روز اول مورد تعرض مردم آزادی‌خواه و طبقه کارگر بوده است وارد صحنه شدند. این‌ها یکی از مکانیسم‌های جمهوری اسلامی برای حفظ نظام از گزند حمله مستقیم محکومین به حاکمان بوده‌اند.

فیل اصلاحات در میان اصلاح‌طلبان بی‌درایت و بیرون از حکومت در حالی هوا شده است که اصلاح‌طلبان «بادرایت» داخل حاکمیت از نزدیک با وحشت نظاره‌گر از کفررفت شیرازه قدرت نظام در برابر پیشروی مردم آزادی‌خواه و شیخ اداره شورایی جامعه هستند. ساختن «جمهوری دوم» اسلامی بر شانه‌های مردم، و به هزینه مردم، آن‌هم در حالی که جنبش ارتجاعی اصلاحات امتحان خود را پس داده است و اکنون طبقه کارگر و آلترناتیو شورایی این طبقه عروج کرده است، خواب و خیال است. مردم را با مهره‌های سوخته یک جنبش ارتجاعی و شکست‌خورده نمی‌توان دیگر به سازش با رژیم گشاند. آن دوران سپری شد و جنبش اصلاحات برای همیشه به تاریخ سپرده شد. عکس موسوی و کارنامه نظامش را نمی‌توان مانند ره‌برش خمینی در ماه کشید. جمهوری اسلامی با ایدئولوژی‌اش، با سیاست و اقتصاد و سران ریز و درشت‌اش، امروز در ته چاه است. مشاهده این‌که طیفی از ورشکستگان سیاسی در ایران، پشت تپه خاکی از خودفریبی هنوز به «جمهوری دوم» اسلامی امید می‌بندند، و مشغول سرگرم‌کردن خودشان می‌شوند، هیچ عقل سالمی را به امکان تحقق چنین معجونگی در روزهای آخر جمهوری اسلامی، نمی‌رساند.

مردم ایران جنبش اصلاحات و پلاتفرم ارتجاعی آن را دیده‌اند و از آن عبور کرده‌اند. امیدبستی اصلاح‌طلبان به راه‌انداختن گرد و خاکی که چشمان مردم آزادی‌خواه برای دیدن حقایق را کور کند، عبث و بیهوده است. کاربردستان و سران اصلی برپاکننده و سازمان‌دهنده بی‌حقوقی میلیونی مردم ایران از دور قابل رویت‌اند. مقامات حکومت و نظامی که در آن چهاردهه بساط سنگسارها، چوبه‌های دار، قتل‌عام زندانیان سیاسی، حمله به کردستان، قتل و ترور مخالفین در خارج کشور، به چپاول‌بردن ثمره و محصول کار میلیون‌ها کارگر و کارکن جامعه برپا شده است، باید از ریز و درشت به خاطر جرائم جنایی‌شان علیه میلیون‌ها نفر از مردم ایران، محاکمه شوند.

واقعی چه در نفت و چه در همه مراکز مهم صنعتی ایران، چون زنجیر دست و پای طبقه کارگر را بسته است. علیرغم این فشارها در دوره گذشته ما شاهد تلاش طیفی از فعالین و رهبران و سخنگویان کارگران پروژه ای در نفت و پتروشیمی ها برای متحد کردن صفوف کارگران، برای متکی کردن اعتراضات به تجمعات کارگری، برای از انزوا بیرون کشیدن کارگران و بازگرداندن قدرت جمعی به آنان، برای دخالت دادن کارگران در تصمیمگیری و دخالت مستقیم در پیشبرد اعتراضات و اعتصاب ها به جای مذاکرات پشت پرده و عریضه نویسی و ... و بالاخره در خنثی کردن توطئه های کارفرمایان، پیمانکاران و دولت در دامن زدن به دو قطبی مطالبه اقتصادی و مطالبه سیاسی، در امتیاز دادن به بخشی از کارگران و کارمندان رسمی، در اتکا به اعتصاب شکنان و ... بودیم. قطعاً پیشروی های کارگران در سال گذشته بدون این تلاشها ممکن نبود.

سال گذشته بخصوص ما شاهد شکلگیری نوع دیگری از اعتراض، اعتراض متکی به قدرت و تصمیم جمعی، متکی به تجمع در محل کار، به جای نشستن در کنج خانه، در ایجاد همبستگی بخشهای مختلف کارگران از اعتصاب و اعتراضات هم در سطح علنی بودیم. اعتصاب های سال گذشته مستقل از میزان دستیابی کارگران به مطالبات خود، از این نظر دستاوردهای جدی برای کارگران در صنعت نفت داشت. دستاوردهایی که باید دستمایه پیشروی های بیشتر شود.

آینده اعتراضات و اعتصابات نفت

اعتراض در مراکز کارگری در چند دهه اخیر امری همیشگی بوده است. شدت گرفتن اعتصابات در این دوره علاوه بر تغییر توازن قوا میان طبقه کارگر و حاکمیت، دلایل مختلف دیگری دارد که در حوصله این نوشته نیست. اما تجارب کارگران در همین دوره به ما میگوید که راه پیشروی ما اتکا به همه تجارب غنی جنبش کارگری چه در قدیم و چه خصوصاً در دوره اخیر است. فکر نکنم بر هیچ کارگر آگاهی مخفی باشد که امروز جنگ برای نان و رفاه و علیه استبداد سیاسی سراسر ایران را گرفته است. کسی نیست که نداند گرسنگی و فقر اصلی ترین حربه علیه اتحاد طبقه کارگر است، چیزی که امروز دامنه بخش شاغل در مراکز بزرگ صنعتی را هم گرفته است. هیچ کارگر آگاهی نیست که نداند مهمترین ابزار ما برای دفاع از زندگی خود اتحاد ما است. ما جز این ابزار، جز متکی شدن به صفی واحد و متحد و متکی شدن به قدرت عظیم طبقه خود راهی دیگر نداریم. این نیرو عظیم است و علاوه بر فشار اقتصادی و فقر که کمرش را خم کرده روزانه خروار خروار علیه اتحاد او و علیه امیال و آرزوی رهایی او تبلیغات و کار سیاسی میشود. ما جز جمع شدن دور هم راهی برای پاک کردن این سموم در صف خود و نشان دادن قدرت متحد خود نداریم. ما به میزانی که توان و قدرت خود را نشان بدهیم به همان میزان هم نیروی دشمن را وادار به عقب نشینی و کوتاه آمدن و تسلیم میکنیم. کارگران نفت تنها بخشی از کل قدرت طبقه کارگر در ایران است که اگر متحد شویم هیچ قدرتی توانای مقابله با ما را ندارد.

در اعتصابات سال ۱۳۹۹ کارگران نفت شاهد بودند که به خانه برگشتن و پخش شدن کارگران و برگشت بسیاری از آنها به شهرستانها مشکلات جدی بر سر را جمع شدن و با هم بودن را فراهم کرد. کارگران برای فایق آمدن بر پراکندگی صفوف خود در طی اعتصابات این دوره سعی کردند هر از چند گاهی تجمعات بزرگ و سراسری مراکز نفتی را شکل بدهند. در بسیار از مراکز سعی کردند بطور محلی جمع شوند و با هم بحث و مشورت کنند، به ابهامات و دودلی در تجمع خود جواب بدهند، سیاستهای تفرقه افکنانه و ضد کارگری را خنثی کنند، مانع دخالت روسای دولت و عوامل آنها و ... ادامه در صفحه بعد

بعلاوه اعتصابات کارگران در بهار امسال که بسیاری از مراکز را در بر گرفت، باعث تامین بخشی از مطالبات کارگران از جمله افزایش دستمزدها و در بعضی مراکز تامین ۲۰ روز کاری و ۱۰ روز تعطیلی و بهبودهایی در خوابگاهها و بهداشت و ... شد. اما معضل جدی در این مراکز، منجمله تقسیم بندی کارگران در بخشهای مختلف و زیر دست کارفرمایان و پیمانکاران متفاوت، عدم تشکل کارگری مستقل از دولت در این مراکز، در کنار وجود سنت قدیمی و ریشه دار رفرمیستی و محافظه کارانه، حفظ اتحاد و همبستگی کارگران را بشدت سخت کرده است. این البته همراه مجموعه مولفه های دیگر مانند شرایط پلیسی-امنیتی مراکز ویژه اقتصادی و ممنوع بودن اعتصاب و بسیاری بی حقوقی های دیگر، سیاست قدیمی جمهوری اسلامی و کارفرمایان برای حفظ امنیت سرمایه در این مراکز و تحمیل سکوت به کارگران با برنامه و نقشه های ضدکارگری آنها بوده است. این مشکلات باعث شد بسیاری از کارفرمایان و پیمانکاران با اتمام اعتصابات کارگری قدم به قدم مطالباتی که کارگران گرفته بودند را پس بگیرند و زیر قول و قرارهای خود بزنند.

یکی از مشکلات جدی در مراکز نفتی، فاصله میان کارگران و کارکنان رسمی نفت با کارگران پروژه ای است که شکافی عملی ایجاد کرده است و وجود این شکاف امکانی به جمهوری اسلامی و پیمانکاران داده است که از این شرایط در خدمت اهداف و سیاستهای ضد کارگری خود بهره بگیرند. اردیبهشت ۱۴۰۰ به مدت چند هفته اعتراضاتی در میان کارکنان رسمی وزارت نفت و بعضی از پایانه های نفتی از جمله در خارک شکل گرفت و بعلاوه تلاشی برای ایجاد همبستگی و اتحاد بخشهای مختلف کارگری در نفت در جریان بود که هنوز هم در میان محافل و جمعهای کارگران در هر دو بخش رسمی و غیر رسمی ادامه دارد. اعتراض و اعتصابات کارکنان رسمی با خواست افزایش دستمزدها، شرایط نامناسب کار، ساعت کار طولانی و عدم اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری شکل گرفت، کارگران اعتصابی در پایانه خارک در چند مورد از تحویل نفت کسها خودداری کردند. اکنون هم اعتراض و ناراضیتهای به اشکال مختلف در میان کارگران رسمی در جریان است، چیزی که در میان سایر بخشها و مشخصاً کارگران پروژه ای هم شاهد آن هستیم.

قدرت کارگران

قدرت کارگران نفت بر کسی و منجمله بر خودشان پوشیده نیست. سه سال گذشته و با پا پیش گذاشتن کارگران نفت و اعتصابات و اعتراضاتی که شکل گرفت، ترس و نگرانی سرپای جمهوری اسلامی و کارفرمایان را فرا گرفت. انعکاس اعتصابات نفت نور امیدی را در جنبش کارگری ایران و در میان اقشار محروم جامعه ایجاد کرد. مطالبات همه این اعتصابات حول افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کاری و کوتاه کردن دست پیمانکاران و پایان دادن به قراردادهای سفید امضا می چرخید. مستقل از نتایج اعتصابات و دستاوردهای کارگران، هنوز هم محور اصلی و مشترک اعتراض و اعتصابات کارگری در مراکز نفتی و در همه بخشهای آن بهبود معیشت و شرایط بردگی در این مراکز است. کارگران نفت و قدرت عظیم آنها و نقش جدی و کم نظیر آنها در اقتصاد ایران برای هیچ انسانی قابل چشم پوشی نیست. اما واقعیت این است که پراکندگی تاریخی که در این مراکز با برنامه های حساب شده حاکمیت ایجاد شده، بزرگترین مانع اتحاد کارگری در کل این دوران بوده است. متأسفانه وضع معیشتی کل طبقه کارگر و ترس از بیکاری و اخراج و ترس از گرسنگی به معنای

ما شعار « آزادی، برابری، حکومت کارگری » را به موازات شعار « سرنوینی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک انقلابی » از هم اکنون تبلیغ میکنیم. ما از هم اکنون دست اندر کار بسیج و تشکل نیروهای انقلابی بی چون و چرای پرولتری هستیم. ما اعلام میکنیم که جمهوری دموکراتیک انقلابی، با تمام پیشروی ها و دستاوردهای دموکراتیک خود، و با تمام نقشی که در مبارزه برای رهایی دارد، پایان کار نیست و مبارزه طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران برای رهایی قطعی تا برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم بی وقفه ادامه خواهد یافت.

خورده بورژوا-رفرمیست های مدعی « مارکسیسم » خرده میگیرند که جمهوری انقلابی ما، با نظام شورایی و تسلیح عمومی اش و با برنامه گسترده عملی اش، چیزی جز همان حکومت کارگری تحت نام دیگری نیست. ما اذعان میکنیم که این جمهوری بسیار فراتر از هر توقع و تصور « بورژوا-دموکراتیک » چنین کسانی است. ما اذعان میکنیم که همین جمهوری مراتب از « سوسیالیسم » روسی و چینی و بلغارستانی و آلبانی اینان (که چیزی جز سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم نیست) به سوسیالیسم « نزدیکتر است ». زیرا یک ابزار انقلابی پیشروی پرولتاریا است. اما در همان حال به هیچ کس، و بویژه به هیچیک از تحریف کنندگان سوسیالیسم اجازه نخواهیم داد تا افق کارگران را از سوسیالیسم واقعی و حکومت کارگری این چنین کاهش دهند. حکومت کارگری ای که این جمهوری تنها زمینه ساز آن و شرایط مساعدی برای گرد آوری قوای آن خواهد بود، حکومتی است که جدال اساسی طبقه کارگر را برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و جایگزینی تولید و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی بجای نظام استثمارگر سرمایه داری در کلیه وجوه آن و در برابر کلیه مخالفان آن به پیش خواهد برد.

حکومت کارگری، حکومت کارگران- برای برقراری سوسیالیسم- است. حکومت کارگری حکومتی برای تضمین رهایی قطعی است. جمهوری دموکراتیک انقلابی تنها یک گام، باشد که گامی بسیار مهم، در این جهت خواهد بود.

ویرانی زندگی آنان، محملی برای حل مشکلات دیگری است که طرفین این جدال با آن دست و پنجه نرم میکنند.

از یکطرف در نوار غزه، بهبود روابط و توافقات اخیر میان حماس و اسرائیل، موقعیت جهاد اسلامی را ضعیف کرده بود. بر طبق این توافقات، قرار شد در قبال توقف حمله های موشکی حماس به اسرائیل، امکانات اقتصادی و درآمد های حماس افزایش پیدا کند. پس از این توافقات دولت اسرائیل تعداد جوازهای رفت و آمد کارگران فلسطین و به این ترتیب امکان کارکردن آنان در اسرائیل را افزایش داد و بازسازی ها در نوار غزه رشد پیدا کرد. این سیاست به اسرائیل امکان داد تا بین جهاد اسلامی و حماس فاصله ای بیاندازد و بر همین اساس دستگیری سران جهاد اسلامی و مباران محله های تحت نفوذ آن را به پیش برد. سیاستی که در عین حال، دامنه نفوذ نیروی مورد حمایت جمهوری اسلامی را محدود می کرد. جهاد اسلامی، پس از مدت ها همانطور که خالد عبدالمجید اذعان داشت، موقعیتی پیدا کرد تا نشان دهد که زیر سایه حماس نیست و بدون دخالت حماس هم می تواند با موشک های خود اسرائیل را هدف قرار دهد. جنگ فرصتی به جهاد اسلامی می داد تا جای پای خود را، در رقابت با حماس، در نوار غزه محکم کند. در این شرایط، و بخصوص بر متن گسترش تنش ها میان دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی، جهاد اسلامی به جنگ بعنوان امکانی برای ابراز وجود نظامی و نشان دادن توان موشکی خود، نیاز داشت.

از طرف دیگر، دولت اسرائیل هم خواهان این جنگ بود. کشتن سران نظامی جهاد اسلامی، آنهم با توجه به موقعیت شکننده هیئت حاکمه آن، امکانی برای نشان دادن سیاست دوگانه اسرائیل در قبال حماس و جهاد اسلامی، و قدرقدرتی نظامی در مقابل جمهوری اسلامی بود.

به این اعتبار، با این جنگ هم دولت اسرائیل می توانست اعلام کند که به مقاصد خود رسیده است و دلیلی برای ادامه جنگ ندارد و هم جهاد اسلامی، با خوشنودی از دستیابی به اهدافش در حفظ موقعیت خویش، قرارداد آتش بس را امضا کردند. این جنگ هم، همچون دیگر جنگ ها، تنها ادامه خصمانه سیاست های موجود است.

جنگ بازندگان

بر خلاف ادعاهای طرفین، که از بلندگوهای میدیایی هر کدام اعلام شدند، اما، این جنگ بر متن اوضاع پایه ای تر و دراز مدت تر در جریان است. در واقع این جنگ، بخشی از نزاع میان نیروهای است که هرکدام با موقعیت بسیار خطیرتر از آنچه ابراز می کنند، مواجه هستند.

در دنیای چند قطبی امروز، در دوره پس از خروج نیروهای نظامی آمریکا و سرکار آوردن طالبان در افغانستان، بر خلاف دوره دنیای تک قطبی که آمریکا حرف آخر در این منطقه را میزد، در دنیای چند قطبی امروز، بورژوازی حاکم در کشورهای خاورمیانه، با دوره جدیدی روبرو شده است. رقابت های موجود

میان قدرتهای اصلی در خاورمیانه افزایش پیدا می کند. رقابت هایی که در دوره جدیدی افزایش یافته و از همان مسیر گذشته قابل پاسخ نیستند. نزاع ها و جنگ های این دوره، نمی تواند به پیروزی مطلق این یا آن قطب و محور اصلی در این منطقه بیانجامد. در ایندوره بورژوازی حاکم در کشورهای خاورمیانه، امکان یافته اند تا سیاست های خود را با توجه به تناسب قوا میان قطب های امپریالیستی دنبال کنند. بخصوص پس از جنگ اوکراین، گسترش امکانات نظامی هر یک از این کشورها دیگر منوط به جلب توافق آمریکا نیست. در چنین شرایطی، موقعیت برتر و قدرت نظامی برتر اسرائیل، و مشخصا نیروی هوایی آن در منطقه، دوام نخواهد داشت. در حال حاضر، سلاح های پیشرفته و مشخصا توانایی های نیروهای هوایی، دیگر در انحصار اسرائیل نیست. در حقیقت، دستیابی کشورهای منطقه به سلاح های نظامی هم طراز اسرائیل و تقویت توان نظامی و دفاعی دول منطقه، خود نه عامل این تغییر، بلکه بازتابی از توازن قوای جدیدی است که در این دوره در جریان است. هیچیک از محورهای اصلی خاورمیانه، چه ترکیه یا عربستان، چه ایران و اسرائیل، یکه تاز و به تنهایی در این منطقه تعیین کننده نیستند. به این اعتبار، اسرائیل از نظر موقعیت سیاسی، از جایگاه سابق خود بر خوردار نیست، و نمی تواند از راه قدر قدرتی نظامی به همان جایگاه باز گردد. این در مورد بقیه کشورهای منطقه، منجمله جمهوری اسلامی هم صادق است. آتش بس فعلی در یمن، نمونه دیگری از این شرایط جدید است.

اما، تناسب میان بورژوازی حاکم در این کشورها به این معنی نیست که لحظه ای در دست بردن به وحشیانه ترین، ارتجاعی ترین و ضد بشری ترین جنایت ها تردید داشته باشند. دولت فاشیستی اسرائیل در کنار مصر، همچنان مردم غزه را در محاصره قرار داده اند و این منطقه را به زندانی تبدیل کرده اند که پایه ترین امکانات برای کار بهداشت، تحصیل و همه چیز را از این مردم به گروگان گرفته اند.

فراتر از این، هیچ درجه از تغییر توازن قوا و بالانس جدید میان قدرت نظامی-دفاعی میان بورژوازی حاکم در این کشورها، قادر به مقابله با نیرویی که قدرتمند تر از گذشته در مقابل هیئت های حاکمه در این منطقه سر بر آورده است، نیست. این نیرو با اتکا به قدرت خود خواهان پایان تمام این نزاع ها و جنگ های خانمان بر انداز و ارتجاعی است. این نیرو در اشکال و درجه سازماندهی خود، در سراسر این منطقه، از فلسطین تا لبنان، از ایران تا تونس و اسرائیل، همه جا هیئت های حاکمه را برای پایان دادن به این شرایط به چالش کشیده است.

نیرویی میتواند برای همیشه به این جنگها و کشتار مردم بیگناه پایان دهد که نشان داده است چه در مقابل سیاست های مسموم ارتجاع های حاکم تحت نام «دفاع از فلسطین» و چه در مقابل ناسیونالیسم دو آتشه ضد عرب و فلسطینی در ایران و منطقه، می ایستد و حاضر به قبول این شرایط نیست. قدرت این نیرو است که پیش از گذشته، خواست تشکیل دولت مستقل فلسطین، دولتی هم طراز با دیگر کشورها را، به مثابه حداقلی برای جلوگیری از این فجایع و سو استفاده تمامی دولت های منطقه از مسئله فلسطین را مطرح کرده و به آن ظنین عمومی داده است.

نگاهی به اعتراضات کارگری...

انواع کدخداهای خود گمارده به نام دفاع از کارگر نفت و نمایندگی آنها شوند و به اسم خود و تجمع خود سخن بگویند و تصمیم مشترک بگیرند. بی تردید این اقدام یکی از مهمترین قدمها در راه کاهش پراکندگی کارگران و تحکیم اتحاد آنها بود.

قطعا امروز در این جدال کارگران مراکز نفتی تنها نیستند. خواست و مطالبات کارگران این مراکز عموما همانی است که کارگران در بسیاری از مراکز صنعتی، خدماتی و... داشته اند. در همین دوره سه ساله صدها اعتصاب کارگری در مراکز بزرگ و کوچک شکل گرفته است. این سالها از هفت تپه و فولاد، تا کارگران معادن، ترانسپورت، برق و آب و مخابرات، هپکو و آذر آب و شهرداری ها و... و اعتراض هر روز بازنشستگان از این طبقه، همگی در جدالی روزانه برای بهبود زندگی و پس زدن تعرض افسار گسیخته بورژوازی ایران و دولتش به سطح معیشت و حرمت و کرامت کارگران و خانواده های آنها بوده ایم.

آینده کارگران نفت بی تردید به پیشروی کل این صف و این جنبش، به موقعیت عمومی ما و میزان اتحاد صفوف ما بستگی دارد. این دوره خوشبختانه در بسیاری از این مراکز پرچم مجامع عمومی کارگری در عمل برداشته و تلاش شد صفوف کارگران متحد بماند و به عنوان تنی واحد و صفی واحد در مقابل دشمنان خود بایستند. تامین این اتحاد و متکی شدن به توافق جمع و دخالت مستقیم کارگران در همه تصمیم گیری ها از کانال تجمعات کارگران و مجامع عمومی آنها یک دستاورد جدی بود.

بی تردید آینده این مبارزات در نفت و پتروشیمی ها و در همه مراکز کارگری جز متکی شدن به مجامع عمومی و تامین اتحاد صفوف کارگران نیست.

این امر مهم و تامین اتحاد کارگری به عنوان شاه کلید موفقیت و پیشروی اعتصابات در گرو دخالت و کار جدی فعالین و رهبران آگاه کارگری، در گرو ایفای نقش کمونیستهای این طبقه است. بعلاوه و همچنانکه گفتم در این مسیر نفت و پتروشیمی ها و.. تنها نیستند. سراسر جامعه کارگری از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب در جدالی رودرو و روزانه برای رفاه و زندگی انسانی است. به هم تنیدن این اعتراضات در شرایطی که نه کارگر حق تشکر دارد و نه بطور عملی هم در بعد وسیع و دوفاکتو هم تشکلات کارگری شکل گرفته و خود را تحمیل کرده است، باز هم نقش فعالین و رهبران کارگری، نقش آگاهترین، رادیکال ترین و دوراندیش ترین آنها در تامین اتحادی فرا فابریکی و محلی، در بعد منطقه ای و سراسری، حیاتی است. ما در حال جنگ با بورژوازی ایران و حکومتش برای حداقل های مقدر هستیم. کسب پیروزیهای تا کنونی بسیار ارزشمند است. اما حفظ این پیروزیهای و قدمی جلو رفتن و تامین یک زندگی انسانی، مرفه، سعادتمند و آزاد به متحد شدن کل طبقه ما به عنوان تنی واحد برای تامین رفاه و بهبود از نان شب واجب تر است.

اکنون و در توازن قوای کنونی، زمانی که صف حاکمان و بالایی ها به هم ریخته است، زمانی که جامعه به یک آتشفشان اعتراضی علیه حاکمان و علیه توحش و بربریت آنها، علیه گرانی، فقر، بیکاری و بی حقوقی و استبداد تبدیل شده است، فرصتی است که طبقه کارگر از جمله در مهمترین مراکز صنعتی قدمی بلند برای تغییرات بنیادی بردارد. این کار با همه مشکلات و موانع راه تنها مسیر سالم برای نجات طبقه کارگر و کل محرومین جامعه از فقر و گرسنگی و برای لگام زدن به طبقه سرمایه دار است. کمونیستهای طبقه کارگر پیشقراول این تصمیم و تامین عملی چنین اقدامی هستند.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena